

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مبارک و مسعود مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم امید همه امیدواران عالم و
منجی عالم، خدمت همه شیعیان و موالیان بلکه بشریت و عمه بزرگوارشان حضرت
فاطمه معصومه علیها السلام و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنیم.

قبل از این که سخنی از آن بزرگوار را که به حسب بعضی نقلها عرض کنم این صلوات
خاصه آن وجود مبارک را تقدیم می‌کنم خدمت شما.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَّائِكَ الَّذِينَ قَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبَتْ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ
الرَّجْسَ وَ طَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ انْتَصِرْ بِهِ لِإِدِينِكَ وَ انْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَتَهُ وَ
أَنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ احْفَظْهُ
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ اخْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ
احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ وَ أَطْهَرْ بِهِ الْعَدَلَ وَ أَيَّدْهُ بِالتَّصَرُّفِ وَ انْصُرْ تَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ
خَاذِلِيهِ وَ أَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكَفَرَةِ وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُتَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا
وَ أَبْنِ كَانُوا مِنْ مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ اَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَطْهَرْ بِهِ
دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامَ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَغْوَابِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَرِنِي
فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَذَابِهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ.

خب اگرچه ما محروم هستیم از حضور زائرین و ملاقات زائری با آن بزرگوار اما طبق آن
چه که در نامه شریف آن حضرت به شیخ معظم؛ شیخ مفید رضوان الله علیه به حسب
نقل آمده آن جا می‌فرماید:

«تَحْنُ وَ إِنَّ كُنَّا تَأْوِينَ يَمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَاتَاهُ اللَّهُ لَنَا مِنَ
الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ...»

اگرچه ما در یک جای دوری از مساکن ظالمین زندگی می‌کنیم و این هم براساس مصلحت
خود ما و شیعیان ما است که خدای متعال به ما نشان داده است. و این نائی بودن ما...

«مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْقَاسِقِينَ فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَتَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ
أَخْبَارِكُمْ...»

اما ما احاطه داریم به همه اخبار شما و گزارش‌هایی که راجع به شما هست و هیچ مطلبی
از شما از ما فوت نمی‌شود. و همه مشکلاتی که دامنگیر شما می‌شود همه آن‌ها هم ما

مطلع از آن‌ها هستیم.

«قَاتِلُوا حَيْطُ عِلْمًا بِأَثْبَائِكُمْ وَلَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَحْبَارِكُمْ وَمَعْرِفَتُنَا بِالذُّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَتَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا...»

شما تغییر دادید یک مقداری بر آن رویه صالحه‌ای که گذشتگان داشتند از شیعیان و در اثر آن گرفتار یک مضلت‌هایی شدیم، باز این‌ها هم مورد توجه ما هست.

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا تَأْسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَا لَوَ لَا ذَلِكَ لَتَرَلَّ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ...»

این چیزی است که به ما دلخوشی می‌دهد و ما را امیدوار می‌کند که مولایمان مراعات ما را می‌کند، توجه به ما دارد.

حالا برای خصوص حوزه علمیه من عرض می‌کنم. پدر بزرگوارمان قدس سره می‌فرمود ما سطح مکاسب را بخشی را خدمت مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ مرتضی حائری می‌خواندیم. می‌دانید آقای حائری دو ویژگی داشت، در کنار تقوا و فکر عمیق و این‌ها یک دلدادگی خاصی نسبت به ائمه علیهم السلام به ویژه حضرت رضا سلام الله علیه و حضرت بقیه الله ارواحنا فداه داشت. یک دلدادگی ویژه‌ای داشت. عرض کردم بارها توی درس ایشان آخرین درس ایشان که دیگه به رحمت خدا رفتند، خیارات بود، توی خیار حیوان یادم هست که یک روایتی است از حضرت رضا سلام الله علیه که «صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة أيام» خب بحث خیارات است و آن هم خیار حیوان که خب خیلی متباعد از مطالب معنوی و این مطالب این چنینی است. ایشان داشتند بحث می‌کردند و می‌خواستند اثبات کنند به این که صاحب الحيوان دارای خیار حیوان هست، سند این روایت شریفه را خواندند تا رسید عن الرضا(ع). تا گفت عن الرضا(ع)، یک آشوبی در ایشان پیدا شد که نام مبارک امام رضا را برد. بغض گلوی ایشان را گرفت و یک حالت ویژه‌ای پیدا کرد، شاید اشک‌هایش جاری شد چون نام حضرت رضا علیه السلام را برد. ایشان نوشتند من یک وقتی می‌خواستم مسجد جمکران مشرف بشوم... در همان داستانی که دست ایشان... خورده بودند زمین، آن هم به خاطر این که ساعت دوازده شب... آن موقع‌ها هم دوازده خیلی دیر بود دیگه. کسی زنگ می‌زند، ایشان هم تابستان بود و توی حیاط، گفته بودند روی تخت می‌خواستم بخوابم دیدم زنگ می‌زنند. با عجله رفتم گفتم شاید مؤمنی الان کار داشته باشد. همین جور که با عجله از پله‌ها می‌رفتم بالا افتادم، دست ایشان شکست. خب این دست شکستن حالا داستان‌هایی دارد. ایشان می‌گفتند که آن سال من نتوانستم مشهد مشرف بشوم به خاطر این. رسم ایشان بود هر فرصتی پیدا می‌شد اگر کسی به ایشان مشهد را پیشنهاد می‌کرد ایشان رد نمی‌کرد، ولو یک شب، یک روز می‌رفتند و برمی‌گشتند. خیلی از این نوشته‌هایشان را هم آن جا تکمیل کردند. یعنی مشهد رفتن ایشان منافاتی با علم و کار علمی‌شان نداشت. آن جا هم که می‌رفتند... همین نوشته‌های اصول ایشان را اگر دیده باشید آخرش دارد که این را آن جا تکمیل کرده، آن جا... ایشان رسمش این بود که روی کاغذ مطالب را... درس که می‌آمدند روی کاغذ نوشته بودند، روی پاکت‌ها و فلان و این‌ها که اهل حوائج بودند. بعد این‌ها را بعداً به نحو مرتب منتقل می‌کردند به دفترشان. فرمودند توی ماشین نشسته بودم با این ماشین‌های مینی‌بوس که می‌رفت جمکران یک کسی کنار من نشسته بودم. گفتم مؤمن اهل کجا هستی مثلاً؟ گفت مشهد توی خیابان فلان. تا این را گفت من های های گریه کردم. تعجب کرد که مگر من چی گفتم که آقا گریه کرد. چون نام مشهد و پایین خیابان برده شد. این جور علاقه‌مند این بزرگوار بود.

حالا والد ما قدس سره نقل می‌فرمود که در مجلس همان درس مکاسب، سطح مکاسب ایشان فرمودند به طلاب، فرمودند که آقا توی حوزه افرادی را دارد که مواظب کارهای طلبه‌ها هستند. در حوزه علمیه غیر از این که نامه‌های همه خدمت‌شان می‌رود، آن مباحث دیگری که وجود دارد اما کلاً یک بازرس ویژه توی حوزه می‌بینید کی چه کار می‌کند و این‌ها خدمت حضرت گزارش می‌شود. حالا یا حضرت خشنود می‌شوند از آن شخص، دعا می‌کنند برای او و کفی به عزاً و شرفاً که امام برای کسی دعا کنند و از او راضی باشند و خدای نکرده اگر جوری بشود که ناراضی باشند. بعد ایشان می‌فرماید من بعد از درس رفتم خدمت ایشان و سؤال کردم برای تأکید گفتم این طور فرمودید مثلاً. گفتند بله. چون آقای حائری را آقایان که دیده بودند می‌گفت بله. خیلی این طور با تأکید و چیز. بعد سؤال کردم که این‌ها در لباس روحانی هستند یا غیرروحانی؟ یعنی عمامه و این‌ها دارند؟ ایشان فرمود نه عمامه ندارند، لباس رسمی هستند. خب این جور، ما اگر این جور توجه کنیم، غایت شرف است برای ما که در اردوگاه حضرت وارد شدیم، این غایت شرف است و امروز شغلی در عالم سراغ نداریم که اشرف و افضل از این باشد ولو شغل‌های مهمی است، خیلی‌هایش هم واجب کفایی است، حوائج مردم را... ولی این شغل... اما این شغل وظایف خاصی را به عهده ما می‌گذارد، وفاداری نسبت به حضرت، مراعات جانب آن بزرگوار، حفظ کيان این حوزه من جهات مختلف. این که آن عزت، آن افتخار، آن مقبولیت که در اثر تقواها، در اثر حسن سلوک‌ها، در طول تاریخ پیدا شده برای حوزه علمیه خدای نکرده نکند یک وقت ما با عمل‌مان، با رفتارمان یا من عرض می‌کنم با کاهش قوای علمی حوزه، افتخار حوزه‌های شیعه این بود که این حوزه منتسب به ائمه علیهم السلام و حضرت بقية الله همیشه چهره‌های درخشان تقوایی و علمی در آن بوده. این‌ها هرچه کم‌فروغ‌تر بشود موجب نگرانی آن بزرگوار خواهد بود. از آقای حائری قدس سره خودم شنیدم توی دفترشان هم البته هست. توی مسجد امام ایشان بعد از نماز در یک فرصت‌هایی یک صحبتی می‌کردند ده بیست گاهی. یا کمتر و بیشتر. همان جا از ایشان شنیدم. ایشان فرمود برای من ثابت است بحمدالله. خب می‌دانید آقای حائری که می‌گوید ثابت است چون پدرش شاگرد میرزای شیرازی بوده و سامرا بوده و هم چنین بزرگان دیگری که با پدر ایشان آشنا بودند، دوست بودند و آن عهد را درک کرده بودند. خب ایشان اصلاً در خاندان این چینی بود دیگه. می‌گویند که برای من ثابت است بعد از این که میرزای شیرازی بعد از وفات شیخ انصاری مرجعیت به عهده میرزای شیرازی افتاد آن هم به آن شکل عجیب که مرحوم محدث قمی در الفوائد الرضویه نقل کرده. من توصیه می‌کنم یک دور حتماً فوائد الرضویه و این احوالات علمای شیعه را تصانیف و احلام شیعه مال مرحوم آقا بزرگ و هم چنین اعیان شیعه و این‌ها را مطالعه کنید این خیلی مفید است به حال انسان. ایشان می‌فرمودند که خب مرحوم میرزای شیرازی بعد از این که توی آن جلسه اصلاً شرکت نکرد، جلسه تلامذه... عُمد تلامذه مرحوم شیخ انصاری جمع شدند که بعد از شیخ کسی را معرفی کنند مثل میرزای آشتیانی، مثل میرزا حبیب‌الله رشتی، میرزا حسن نجم‌آبادی که این‌ها همه از اعیان علمای شیعه هستند. ولی میرزای شیرازی نیامده بود توی جلسه. خلاصه می‌روند پیدایش می‌کنند مثل این که حرم بوده ایشان، آن جا رفته بوده دعا می‌کرده، می‌آورند توی آن مجلس و همه بالاتفاق می‌گویند شما باید قبول کنید. ایشان می‌گوید آقا فلانی این طور است، فلانی این طور است. و می‌گویند مجموعاً شرایط در شما جامع‌تر است از جهات مختلف. حالا این‌ها ببینید چه تقوایی است که برای خدا و الا مرجعیت در خانه میرزا حبیب‌الله رشتی هم آمده، در خانه آن آمده، این‌ها از نظر علمی، از نظر تقوایی، از نظر موقعیت اجتماعی همه در رتبه‌های بالا هستند اما وقتی کار برای خدا هست حساب می‌کنند کی الان مناسب‌تر است.

این همین است که مرحوم آقای بروجردی؛ آیت الله العظمی بروجردی قدس سره فرموده من علم را از قدمای قم یاد گرفتم و تقوا را از معاصرین. برای خاطر این که وقتی آیت الله بروجردی را تشخیص دادند، دعوت کردند از بروجرد بیایند قم قرار بگیرند در آن موقع آیت الله صدر، آیت الله محمدتقی خوانساری این ها مرجعیت در قم داشتند، آیت الله حجت مرجعیت داشتند. اما همه این ها خفض جناح کردند، درس آقا آمدند، کنار رفتند، برای این که او عظمت پیدا بکند، این ها برای خدا بوده. من اخیراً خواندم و الا خبر... می دانستم که پدرم فرموده بود که کسی آمد خدمت آقای حجت که سفارشی را آقای بروجردی آورده بود. آقای حجت با آن عظمت به آن واسطه گفت خدمت آقا بگویند که سید محمد نوکر شما است. برای اسلام نوکر شما است، حالا دیدم آیت الله زنجانی حفظه الله توی همین جرعه ای از دریا است که قبل از این که آقای بروجردی بیایند رساله مرحوم آیت الله حجت توی حرم، توی صحن یک جایی بود می فروختند، بعد از این که آقای بروجردی آمد قم، ایشان قدغن کرد که نباید... ما باید این جوری تربیت بشویم. امام زمان ارواحنا فداه این جور سرباز می پسندد.

حالا ایشان می فرمود که بعد از این که میرزا قبول کرد و مکان خودش را از نجف اشرف تغییر به سامرا داد روی جهاتی، دیگه در سامرا قرار گرفت ایشان. ایشان می فرمایند که در یک عالمی؛ نمی دانم مکاشفه بوده یا حالا... این را من نمی دانم. از طرف حضرت به میرزای شیرازی گفته می شود که حضرت شما در حرم سامرا با دفتر شهریه و با پرداخت های وجوهات می خواهند، ایشان هم با دفتر شهریه مشرف می شود. امر می شود که دفتر را باز کن. می فرمایند کجا و فلان کجا و بعضی ها جاها را حضرت قبول نمی کنند، می گویند من این را قبول ندارم. ایشان عرض می کند که آقا من بیش از این قدرت ندارم. به هر که می فرمایید دفتر را تحویل می دهم خودم هم تابع او می شوم، از علما عصر. ایشان می فرمودند که این افتخار نصیب میرزای شیرازی می شود که آقا می فرمایند به این حسب این دست خودت هست ولی بیش از این دقت کن، آن موقع دیگه هر مقدار خواستی... به خرج بده. خب این یعنی این که حضرت سلام الله علیه این جور هم بر مراجع، هم بر حوزویان، هم بر همه. من چندین سال پیش رفتم شهریه بگیرم یک آقای طلبه ای آمده بود شهریه بگیرد به او گفت که آن مأمور و متصدی شهریه گفت چرا ماه قبل نیامدی شهریه بگیری؟ گفت ماه قبل نرسیدم درست مطالعه کنم و درس بخوانم. چون این جور بود نیامدم. این است که حضرت می پسندد. یک دوستی داریم از فضلالی خیلی خوب است، الان خیلی نافع بوده، مؤسسه بود ایشان. خودش گفت به من که چند سال پیش به من گفت که من این مدت را درست کار نمی کردم، مطالعه و درس و این ها. می گفت حضرت را توی خواب دیدم به من فرمود یا درست درس بخوان یا از این جا برو.

پس بنابراین آن چه که ما وظیفه داریم در این عصر غیبت اعانت به بزرگوار هست، اعانت هم دو چیز لازم دارد؛ یکی علم، و قبل از آن تقوا و درست عمل کردن و وفاداری صمیمانه به آن بزرگوار. اگر این جور شد قطع داشته باشید دنیا، آخرت و برزخ آباد خواهد بود. دیگه خدا عزیزتر از این بزرگوار در این عالم ندارد. و هر کسی با او متصل شد و رضایت او را کسب کرد آن مرضی خدای متعال و آباء طاهرینش و رسول گرامی (ص) خواهد بود. جعلنا الله تعالی من اعوانه و انصاره و من المرضیین عنده ان شاء الله.

خب بحث ما در این بود که آیا اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر محقق شد ولی علم داریم که دیگری اقدام خواهد کرد در آینده یا اطمینان داریم یا حجت تعبدیه داریم که

البته حجت تعبدیه شامل اطمینان هم می‌شود. این که جدا ذکر می‌کنیم برای اهمیت اطمینان است و این که مثلاً بیشتر به حجت ذاتی اشیاء است تا تعبدی. و الا آن هم حجت تعبدی است. یا مظنه داریم که دیگری انجام می‌دهد. آیا می‌تواند اکتفا کند بر همین أم لا؟ که عرض شد که خب در جایی که یقین دارد حتی گفتیم کسی ممکن است بگوید نمی‌تواند. چرا؟ اخذاً به آیاتی که امر به مسارعت کرده، امر به استباق کرده که می‌فرماید شما سرعت بگیرید که از دیگران در انجام واجبات جلو بیفتید. بنابراین ولو من می‌دانم دیگری انجام داده ولی این آیه به من می‌گوید استباق بجوی، یا می‌فرماید سرعت نسبت به دیگران سرعت بگیر تا از او جلو بیفتی در انجام عمل. بنابراین اگر کسی این مبارکات را دال بر وجوب بدانند حالا به خصوص آیه استباق این بله در تمام صور، در صورت قطع فضلاً از بقیه صور این حق ... و اکتفاء به این که آن‌ها انجام خواهند داد ندارد. از نظر وظیفه‌ای که این آیه بر عهده او می‌گذارد اگرچه از نظر وظیفه آن امر به معروف و نهی از منکر وقتی او انجام داد دیگه ساقط خواهد شد ولو این که حالا تأثیر هم نکرده باشد چون فرض بحث ما در جایی است که با گفتن این تأثیر جدایی از نظر تأکید یا از نظر این که شرایط فراهم بشود ندارد و الا اگر این چنین است که او می‌گوید من هم باید بگویم تا به ضمیمه هم اثر کند، می‌گوید که واجب نیست. این در جایی است که چنین چیزی نباشد این بحث، قهراً از باب این که این تکلیف جدیدی این آیات بر دوش می‌گذارد که باید استباق جست و مسارعت جست از این ناحیه حق ندارد. اما و الذی یسهل الختم این شد که دلالت این آیات مبارک محل مناقشه شد و ما وجوب از این آیات به وجوه گفته شده استفاده نکردیم. بله لا اشکال در این که افضل است و مؤکد است که انسان سبقت بر دیگران بگیرد، و استبقوا الخیرات، اما این که واجب باشد و اگر نکرد خودش گناه کرده باشد و معصیت کرده باشد از این آیات استفاده نشده.

پس بنابراین در صورت قطع به این که دیگری انجام می‌دهد بدون این که فوت بشود آن زمینه امر به معروف و نهی از منکر، می‌تواند اکتفاء کند. در جایی هم که اطمینان دارد می‌تواند اکتفاء بکند اگرچه تارک افضل است اما عاصی و آثم نیست. اما در جایی که بی‌نه و یا سایر حجج تعبدیه علی اختلاف الفتاوا که حالا حجج تعبدیه غیر از بی‌نه چیزهای دیگری هم هست یا نه، آن را هم می‌تواند اکتفا بکند اما به مظنه لا. به همان بیاناتی که گفته شد فضلاً عن الاحتمال. مظنه مجرده این کفایت نمی‌کند برای این که به آن اکتفاء کند چون به همان بیاناتی که گفته شد و دیگه تکرار نکنیم در فرع قبل.

سؤال: استاد از یک راه دیگه شاید بشود ... از ادله امر به معروف ما استفاده کنیم که ...

جواب: حالا آن را می‌گوییم، حالا آن را ان شاء الله توی بحث بعدی که بحث پر باشد به تناسب آن این....

خب این بحث تمام شد. بحث دیگری که ما داریم در امتیازات و خصائص وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که آیا این وجوب فوری ففوری است یا نه؟ این مسأله هم کمتر در کلمات تعرض به آن شده و اصحاب از آن بحث کردند. ولی بعضی از بزرگان مطرح کردند من جمله در مذهب الاحکام مرحوم سبزواری قدس سره ایشان در مسأله پانزده، صفحه 259، از همین بحث کتاب امر به معروف:

«وجوب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فوری و لایسقط مع التأخیر بل یجب فوراً ففوراً.»

اگر فوری است اگر هم تأخیر انداخت و گناه کرد در اثر تأخیر انداختن این جور نیست که ساقط بشود، باز فوراً باید انجام بدهد. همین طور تا بالاخره وقتی شرایط هست این وجوب فوری ففوری دارد. مثل مثلاً سجده سهو است که باید انسان فوراً بعد از نماز انجام بدهد حالا تأخیر انداخت گناه کرده ولی اگر یک سال هم گذشته، دو سال هم گذشته فوراً باید آن را انجام بدهد.

این جا هم این طور فرموده شده که این وجوبش فوری است و باید انجام بشود. إنما الکلام در دلیل این مسأله است که دلیل چیست. خود ایشان فرموده:

«لظهور الاجماع و عدم الخلاف فی البین»

دلیل مسأله اجماع است، ما نصی نداریم که فوراً باید انجام بدهیم. ایشان به اجماع و عدم الخلاف فی البین تمسک فرموده است.

خب قهراً این اجماع حتماً برای ما که حالا تحصیل نکردیم اجماع را و میسور هم الان نیست برای ما تحصیل اجماع در زمان ما الان. به خاطر این که بسیاری از کتب و فتاوی فقهای سلف الان به ایدی ما نیست. قهراً اگر باشد اجماع منقول است، اما اجماع منقول از معاصرین خودمان رضوان الله علیه چه ارزشی برای ما دارد، قطعاً این حدسی است. و ایشان لابد روی حالا جهاتی که بعد خواهیم گفت حدس زدند که باید همه فقهاء همین را بگویند. چیز دیگری نمی شود گفت و الا ایشان هم حالش مثل حال ما است. همان حرفی که گفتیم محقق خویی راجع به مرحوم مجلسی فرموده در رجال که آن ها حالشان با ما هیچ فرقی نمی کند چون همان کتب خمس رجالی که الان ما داریم آن ها همین را بیش از این نداشتند. چون در کتابشان غیر از این ذکر نکردند و گفتند همین است. بنابراین ایشان اگر چیزی بفرماید که توی این کتب خمس نیست حتماً روی اجتهاد و استنباط است. حالا این جا هم همین جور است، اگر کسی امروز بیاید ادعای اجتهاد بکند حال او با ما فرقی نمی کند. بله او ممکن است یک همتی داشته رفته کتابهایی که فعلاً موجود است دیده باشد ولی این کتابها باز نماینگر آرای همه فقهای سلف نیست به خصوص که بعضی از فقهای سلف کتب فقهی شان مشتمل بر کتاب امر به معروف و نهی از منکر نیست. و ما بعضی از کتابهایشان را ... ننوشتند اصلاً، فتاوی شان روشن نیست. بنابراین این اجماع اجماعی نیست که ما بتوانیم به آن نگاه بکنیم.

دلیل دوم که حق بود ایشان اول آن را می فرمودند حالا حق که اگر اجماع واقعاً باشد، اجماع چون قطع آور است، اجماع درست حسابی باشد از این نظر همان است که آن اول ذکر بشود. اجماع محصل قطع آور است آن باید اول ذکر بشود. اگر اجماع این باشد که صغرای آن محقق باشد.

دلیل دوم اخذ به همان اطلاقات و روایات آمره به معروف، امر به معروف و آمر به نهی از منکر است. بنابر مسلک کسانی که در اصول قائل شده اند به این که صیغه امر دلالت بر فور می کند. خب این جا هم فرموده «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» کسی که در اصول قائل باشد به این که صیغه امر دلالت بر فور می کند خب قهراً این جا هم باید قائل بشود.

خب این هم راهی است منتها این راه ضعیفٌ لما بین فی محله که نه، صیغه امر نه دلالت بر فور دارد و نه دلالت بر تراخی دارد. که این بحث تفصیلی آن دیگه موکول به علم اصول

است و این جا به عنوان اصل موضوعی از آن استفاده می‌کنیم. بنابراین این راه هم هست اما این راه برای کسانی که قائل هستند به این که دلالتی در صیغه نیست.

راه سوم این است که درسته خود صیغه افعّل لایدل اما دلیل خارجی داریم بر این که بالفور باید انجام داد. آن دلیل خارجی که به همین مناسبت هم در اصول آن آیات قبلی را به آن استشهاد فرمودند آن جا آوردیم این جا در حقیقت در علم اصول به آن استشهاد کردند. از آیه استباق، از آیه مسارعت که من توصیه می‌کنم دیگه توی آیه مسارعت، مسارعت جنت را هم ذکر بفرمایید چون فقط «و سارعوا الی مغفرة من ربکم» گفتند خب اشکال نیست ... توبه، مغفرت یعنی کسی که گناه کرده دارد این کار می‌کند، گفتیم نه، و بعدش دارد «و جنة عرضة السماوات و الارض» به این آیات مبارکات استدلال شده برای فوریت. گفتند بله خود صیغه افعّل دلالت ندارد اما دلیل خارجی داریم بر این که شارع می‌فرماید سرعت بگیرید، فوراً انجام بدهید و هكذا.

خب اولاً همان طور که در بحث قبلی گفته شد و تفصیلش دیگه موکول به علم اصول هست، نه این آیات هم نمی‌تواند دلالت بر این مسأله بکند. به این که فوراً باید شخص انجام بدهد. چون این آیات مسارعت با دیگران دارد دیگه، استباق با دیگران را دارد می‌گوید نه این که خودت باید به آن مأمور به بالفور بپرداز و آن را انجام بدهی. مثلاً اگر شخصی یک حرامی را مطلع شده، یا ترک یک معروفی را مطلع شده، هیچ کسی هم خبر ندارد و شرایط هم برای دیگران نیست. این جا خب مسارعت و استباق معنا ندارد چون آن‌ها اصلاً وظیفه‌شان نمی‌دانند که بیایند. فقط این اطلاع دارد، خب حالا این باید فوراً برود بگوید یا می‌تواند با تأخیر برود بگوید، همه جا آیات مبارکات مال استباق به عمل خود انسان که معنا ندارد که بگوید در عمل خودت، سبقت بجوی در عمل خودت. بله می‌شود این طور بگویم که مثلاً چند تا عمل روبروی انسان است بگویند به این کار از اعمال سبقت بگیر. که این‌ها دیگه تفصیلات و بحث‌ها و توضیحاتش در اصول داده شده. بنابراین این آیات اگر بخواهد وجوبی را بر عهده بگذارد مسارعت است، استباق با دیگران است، نه فوریت به عمل مأمور به که به گردن انسان است. این را به عهده نمی‌گذارد و نتیجه‌اش کجا ظاهر می‌شود؟ این است که ولو ما قائل بر این دلالت آیات بر وجوب مسارعت و استباق بشویم، اثر در آن جایی می‌گذارد که ما تک هستیم، این وظیفه به گردن دیگری نیست، خب آن جا دیگه مسارعت و استباق که معنا نمی‌دهد، خودمان هستیم. خب اگر آن آیه هم که دلالت بر فوریت نمی‌کند. آن جاها هم اگر واجب است که ما سرعت بگیریم از باب تکلیف آخری است نه از باب این که فوراً باید مأمور به را انجام بدهیم. از باب این است که باید مسارعت داشته باشیم، استباق از دیگران داشته باشیم.

بنابراین به این آیات هم نمی‌توانیم تسمک کنیم برای فوریت.

سؤال: ...

جواب: که نیست.

سؤال: استاد اگر از این آیه همان ... استباق را استفاده می‌کنیم اگر اشکالات را ... نظر بکنیم از باب مقدمه علمیه استباق یعنی حتی نمی‌دانم آیا کسی سبقت می‌گیرد، امری را انجام می‌دهد یا نه. که معمولاً ما نمی‌دانیم. چون من نمی‌دانم استباق مأمور به عباد به گردن من هست، امتثال شده یا نه، لازمه علم به امتثال این امر را، این را هم فوراً انجام بدهم ... چرا که ممکن است کس دیگری بر من سبقت بگیرد و امتثال امر ...

جواب: اولاً خب این جاهایی است که ما احتمال می‌دهیم دیگرانی هم وظیفه پیدا کردند. اما بسیاری از اوقات هست که نه، اصلاً می‌داند که کسی دیگه خبر ندارد، توی منزل است، خودش هست و یک نفر دیگه است. حالا او پا نشده نماز بخواند، دارد وقت هم تمام می‌شود، بیدار هم هست، عذر هم ندارد، خب هیچ کس دیگه نیست حالا این جا چی که دیگرانی نیست. یا خیلی از امور...

سؤال: ...

جواب: حالا می‌آییم. و اما آن جایی که شک دارد خب مگر شبهه موضوعیه نیست که آیا من اگر ترک کنم واجبی ترک شده یا نه؟ خب نمی‌دانیم، برائت است.

سؤال: ...

جواب: نه، سبقت... موضوعش را نمی‌دانم آخه، موضوع سبقت در جایی است که تکلیف هم بر من باشد، هم بر شخص دیگری باشد آن وقت من باید سبقت بگیرم.

سؤال: ... در همین فرض ...

جواب: خیلی خب آن جا بله.

سؤال: ...

جواب: آن جا که مسارعت اگر گفتیم واجب است، خب باید مسارعت کند، پیشی بگیرد بر او.

سؤال: فوریت ...

جواب: آهان فوریت. فوریت از باب خودش پس واجب نیست. همین که توضیح دادم همین بود. این که توضیح دادم این بود که باز از باب این که فوریت واجب باشد، فوریت به مأمور به از این باب نیست. آن جا هم اگر واجب باشد از باب وظیفه آخر است که مسابقه و مسارعه باشد. بنابراین آن را هم اثبات نمی‌کند عنوان فوریت را و فقیه نمی‌تواند بگوید فوریت دارد، واجب شرعی است فوریت دارد. نه واجب شرعی است مسابقه. بله این مسابقه قهراً لازمه خارجی قهری آن این است که فوراً باید انجام بشود. اما به عنوان این که یک واجب شرعی است و قصد وجوب شرعی اگر بکنیم بر آن تشریع است و محرم است. خودش را باید نهی از منکر کرد اگر به این قصد بیاوریم.

سؤال: ...

جواب: چرا؟

سؤال: ...

جواب: خب چرا؟ حالا ان شاء الله خواهد آمد این... شاید یک مقداری از کلام شما. ولی فعلاً این بیان تمام نیست.

بیان بعد:

سؤال: ...

جواب: کی گفته فوریت دارد؟ حالا شب مرده صبح دفنش می‌کنیم، حالا یک ذره بخواهیم خستگی‌مان برطرف بشود، صبح غسلش می‌دهیم، کی گفته فوریت دارد. باید این کار را انجام بدهد اگر می‌گوید خبر ندارد. اما حالا بالفور باید انجام بدهد یا می‌گوید حالا یک چایی بخوریم، یک استراحتی بکنیم، یک خرده...

و اما دلیل بعد عبارت است از این که غرض از... از راه غرض پیش بیایم و بگوییم غرض از امر به معروف و نهی از منکر این است که این معصیت در خارج واقع نشود، فی کل الازمنة. چون وقوع آن معصیت فی کل الازمنة میغوض خدای متعال است دیگه. پس شارع می‌خواهد این واقع نشود فی کل الازمنة. چون غرض عدم وقوع اوست فی کل الازمنة و عدم ترک آن معروف است در زمان ممکن، چون غرض این هست پس مواردی کشف می‌کنیم امری را که به خاطر این دارد شارع می‌فرماید امر چه جور خواهد بود، فوری خواهد بود. یعنی آن غرضی که داعی مولی است بر امر به امر به معروف و نهی از منکر، آن غرضی است که ایجاب می‌کند این جور قانونی که فوریت در آن ملحوظ است جعل بکند. معنا ندارد که شارع غرضش این باشد که در کل آن این عمل واقع نشود یا این معروف ترک نشود بعد بیاید بگوید خب با تراخی ... خب مبغوض تو بوده. بنابراین توجه به غرض این مسأله را ایجاب می‌کند که بگوییم شارع بله این جعل فوریت فرموده، این خودش قرینه است بر این که بالفور فرموده. و این فوریتش هم فوراً ففوراً است به این معنا که نه این که حالا اگر فوراً انجام ندادی من گذشتم. یا فوراً انجام بده یا نه دیگه. مثل بعضی از خيارات نیست که یا فوراً باید فسخ کرد، اگر نکردی دیگه حق الخيار نداری. این جور این جا نیست، چرا؟ برای خاطر این که آن مبغوضیت تحقق آن عمل یا ترک آن عمل فی کل آن و آن وجود دارد. حالا اگر عبد عصیان کرد در آنات قبل نیاورد هنوز شارع این علت وجود دارد، پس براساس آن از همین بیان می‌فهمیم این فوراً و فوراً است نه فقط فوری است دیگه اگر آن تأخیر شد دیگه بعد واجب موسّع می‌شود به جوری که فوریت نداشته باشد. این یک بیان.

همین جا یک بیان دیگری هم طبق آن حرف‌هایی که ما قبلاً داشتیم این جا ما از آن غرض چه جور استفاده کردیم؟ گفتیم این غرض خودش مقتضی چنین معلولی است. از این غرض چنین معلولی تراوش می‌کند. این یک راه.

راه دوم این است که این جا امر شارع مردد است به این که بالاخره یا فوری باید جعل کند، وجوب فوری است یا مع التأخیر است، مع الجواز التأخیر است. راه سومی که وجود ندارد. وجوب مع الجواز التأخیر باطل است چون نقض غرض شارع است این جا. خلاف آن چیزی است که شارع دنبال آن است. چون این چنینی است پس تأخیر باطل می‌شود. وقتی تأخیر باطل شد ثابت می‌شود وجوب فوری. بنابراین به دو منظر می‌شود، از دو منظر از این غرض می‌شود استفاده کرد؛ یک، این که این غرض ابطال می‌کند جواز تأخیر را. جواز تأخیر که ابطال شد وجوب فوریت اثبات می‌شود. یا از این حیث که نه، خود این غرض را که نگاه می‌کنیم می‌بینیم مولود آن، آن چیزی که این را اقتضاء می‌کند عبارت است از وجوب فوری. خب این یک راه که از این راه بخواهیم فوریت را اثبات بکنیم. این راه مناقشه‌ای که دارد این است که بله غرض شارع این هست که این گناه واقع نشود، یا این معروف ترک نشود ولی از آن طرف ممکن است مصلحت تسهیل بر عباد را هم در نظر می‌گرفت که حالا هم درسته، من ... هستم اما نمی‌خواهم خیلی هم باعث رحمت

بندگانم بشوم که بگویم بالفور تا شما دیدید باید اقدام بکنید. جمع بین آن غرض که بالاخره می‌خواهد این صفحه از روزگار برانداخته بشود و آن طرف هم می‌خواهد زحمت زیادی را بر عهده بندگان نگذارد. توی این محاسبه این دو تا غرض، این غرض و این مصلحت تسهیل علی العباد ممکن است منشأ این بشود که شما نهی بکنید حالا ولو یک مقداری حالا الان دیدید توی خیابان فلان است حالا می‌خواهی چایی بخوری، حالا چایی شما تمام بشود، حالا بعد برویم. این تلفن تمام بشود بعد برویم. نه این که فوراً باید این را بگذاری زمین و بپری. نه، این مقدار اشکالی ندارد اگر تأخیر بخواهی داشته باشی. این ممکن است این جور باشد که این که در بحث خمس بعضی‌ها فرمودند آن جا هم خب بعضی‌ها فتوا دادند فیکس است دیگه. همین لحظه‌ای که سائل وارد شد دیگه حق نداری، یا باید پرداخت کنی یا اذن بگیری. می‌گوید نه، از ادله می‌فهمیم که شارع این جا این قدر سخت نگرفته این جا. شیخنا الاستاد قدس سره تا دو ماه تقریباً ایشان قائل بودند که فرصت هست و هنوز شارع اجازه می‌دهد.

خب بنابراین دیگه این حالا بحثش مال جای خودش است. پس شارع به خاطر این که با مصلحت تسهیل را هم مراعات کرده باشد، ممکن است. فلذا است که ما از راه غرض مشکل است که بگویم فوریت را اثبات کنیم و للكلام تتمه ان شاءالله برای پس فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.